

## یادداشت

## آیا دیپلماسی چین توانسته جایگاه آمریکا را به چالش بکشد؟



محسن شریف‌خدائی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

جهان امروز دیگر تنها با مفهوم «نظم چندقطبی» توضیح‌دادنی نیست. آنچه بیش‌ازپیش اهمیت می‌یابد، نظم شبکه‌ای است. در این نظم، قدرت نه در یک هرم سلسله‌مراتبی، بلکه در شبکه‌ای از گره‌های متصل و روابط چندلایه توزیع می‌شود. کشورها، شرکت‌های بزرگ، سازمان‌های منطقه‌ای و حتی نهادهای مدنی در شبکه‌های اقتصادی، فناوریانه، امنیتی و فرهنگی به هم پیوند می‌خورند و هیچ قدرتی به‌تنهایی قادر به کنترل همه حوزه‌ها نیست. در چنین چارچوبی، موفقیت دیپلماسی به توانایی یک کشور در تبدیل‌شدن به «گره مرکزی» بستگی دارد؛ یعنی نقطه‌ای که جریان‌های اصلی شبکه از آن عبور می‌کنند و بدون آن شبکه ناقص می‌ماند. بازگشت دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۵ بار دیگر روابط واشنگتن و پکن را به نقطه‌ای حساس رسانده است. او با وعده فشار اقتصادی شدید بر چین و احیای جنگ تجاری دوره نخست خود وارد کاخ سفید شد، اما نتیجه چیزی جز تقویت موقعیت پکن نیست. چین با سرسختی در برابر تعرفه‌ها و تهدیدها ایستادگی کرده و حتی با اعمال کنترل‌های صادراتی بر عناصر کمیاب معدنی، ابتکار عمل را در دست گرفته است. در همین حال، شی چین‌پینگ با دیپلماسی فعال، برگزاری اجلاس‌های چندجانبه و نمایش قدرت نظامی نشان می‌دهد که چین نه‌تنها منزوی نمی‌شود، بلکه حمایت کشورهای دیگر را جلب می‌کند. این رویکرد، همراه با برنامه‌های صنعتی و فناوریانه بلندمدت، جایگاه چین را در شبکه جهانی ارتقا می‌دهد و پکن را به گره مرکزی بدل می‌کند. در مقابل، سیاست‌های آمریکا در دوران ترامپ بیشتر به نمایش سیاسی شباهت دارد تا راهبردی منسجم. واشنگتن میان فشار اقتصادی و امتیازدهی در موضوعات حساس سرگردان است و همین تناقض باعث می‌شود نتواند چین را بازدارنده یا متوقف کند. نتیجه آن کاهش توان بازدارندگی آمریکا و افزایش اعتمادبه‌نفس چین است. تفاوت اصلی میان دو رهبر نیز در همین نقطه آشکار می‌شود: ترامپ به دنبال توافق بزرگ برای نمایش پیروزی سیاسی است، درحالی‌که شی ترجیح می‌دهد آمریکا را درگیر مذاکرات حاشیه‌ای کرده و فشارها را از مسائل اصلی منحرف کند. این وضعیت پرسشی اساسی را پیش می‌کشد: آیا چین توانایی آن را دارد که جایگزین آمریکا در نظم جهانی شود؟ چین در برخی حوزه‌ها مانند فناوری‌های سبز، کنترل مواد حیاتی و دیپلماسی منطقه‌ای نقش رهبری ایفا می‌کند، اما جانشینی کامل آمریکا هنوز فراتر از ظرفیت‌های فعلی پکن ارزیابی می‌شود. اقتصاد چین با وجود مقیاس عظیم، همچنان به صادرات وابسته است و مصرف داخلی شکننده باقی می‌ماند؛ بحران‌های مالی و تنش‌های امنیتی بیرومن تایوان و دریای جنوبی چین نیز مانع از تبدیل نفوذ اقتصادی به مشروعیت هنجاری در سطح جهانی می‌شوند. بنابراین محتمل‌ترین تصویر آینده، نظمی شبکه‌ای و چندقطبی است که در آن آمریکا قطب امنیتی و مالی، چین قطب صنعتی و فناوریانه و دیگر قدرت‌ها نقش‌های میانی و واسط را ایفا می‌کنند. چین دیپلماسی موفق‌ی دارد؛ زیرا قدرت اقتصادی عظیم، انسجام سیاسی و دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه را هم‌زمان در اختیار دارد. این کشور با ایجاد شبکه‌ای از روابط منطقه‌ای و جهانی، ازجمله سازمان همکاری شانگهای، بریکس و توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای با حضور در گروه ۲۰، سازمان تجارت جهانی و عضویت در شورای امنیت و دیگر نهادهای بین‌المللی، مانع انزوای خود شده است. همچنین سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های نوین و صنایع سبز، چین را به بازیگری آینده‌نگر بدل کرده است. روسیه نیز در این میان نقشی تعیین‌کننده دارد. این کشور همچنان قدرتی هسته‌ای و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است و توان نظامی و انرژی آن به‌ویژه در بازار گاز و نفت اروپا و آسیا نقشی مهم ایفا می‌کند. با این حال، جنگ اوکراین روسیه را در موقعیتی دشوار قرار داده است؛ تحریم‌های گسترده غرب، کاهش دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و وابستگی بیشتر به چین و کشورهای غیرغربی، تصویری از روسیه به‌عنوان قدرتی تا حدی منزوی اما مقاوم می‌سازد. جنگ اوکراین نقطه طغی در نظم شبکه‌ای است؛ اروپا به سمت استقلال انرژی و تقویت توان دفاعی حرکت می‌کند و روسیه با صادرات انرژی به آسیا بخشی از فشار اقتصادی را جبران می‌کند. آینده روسیه به سرنوشت این جنگ گره می‌خورد؛ اگر به توافق سیاسی ختم شود، روسیه می‌تواند به‌عنوان گره انرژی و امنیتی در شبکه جهانی باقی بماند، اما اگر جنگ ادامه یابد، بیشتر به‌عنوان گرهی مخرب دیده می‌شود که جریان شبکه را مختل می‌کند. اروپا نیز جایگاهی ویژه دارد. اتحادیه اروپا با وجود چالش‌های داخلی به‌ویژه جنگ اوکراین، همچنان یکی از قطب‌های مهم در نظم شبکه‌ای است. اروپا با قدرت اقتصادی، استانداردهای حقوقی و زیست‌محیطی و توان نرم‌افزاری خود، به‌عنوان «گره هنجاری» در شبکه جهانی عمل می‌کند. اتحادیه اروپا در حوزه‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، تنظیم مقررات دیجیتال و حقوق بشر، قواعدی می‌سازد که دیگران ناگزیر به تبعیت از آن می‌شوند. جنگ اوکراین اروپا را به سوی استقلال انرژی و تقویت توان دفاعی تا حدی سوق داده و همین امر جایگاه آن را در شبکه امنیتی و اقتصاد جهانی ارتقا می‌دهد. اروپا نیتک‌ها شریک اصلی باقی می‌ماند، بلکه در نظم شبکه‌ای به بازیگری مستقل‌تر تبدیل می‌شود که می‌تواند میان آمریکا و چین نقش میانجی یا تنظیم‌کننده ایفا کند. در حال حاضر آمریکا و غرب همچنان سرزنخ‌های اصلی نظم شبکه‌ای جهانی را در اختیار دارند؛ شبکه‌ای که طی دهه‌ها پس از پایان جنگ جهانی با محوریت ایالات متحده، نظام مالی بین‌المللی، نهادهای امنیتی و قواعد حقوقی غرب شکل گرفته است. با این حال، چین با تلاش فراوان توانسته تا حدی وارد این شبکه پیچیده شود و با در اختیار گرفتن برخی سررنخ‌ها –از زنجیره‌های تأمین صنعتی، مواد کمیاب خاکی و معدنی تا توافقی‌های اقتصادی و فناوری‌های نوین– نفوذ خود را در این نظم شبکه‌ای جهانی اعمال کند. این روند نشان می‌دهد رقابت آینده نه صرفا بر سرقدرت نظامی یا اقتصادی، بلکه بر سر جایگاه کشورها در معماری شبکه‌های جهانی بیشتر خواهد بود. در یک جمع‌بندی، نظم جهان در حال گذار از هژمونی بی‌رقیب آمریکا به سوی نظمی چندقطبی و شبکه‌ای پیش می‌رود. چین با مقاومت و ابتکار عمل، جایگاه خود را در این شبکه تقویت کرده و در تلاش است به گره مرکزی در شبکه جهانی بدل شود. آمریکا همچنان ستون امنیتی و مالی این شبکه جهانی است، اما نیازمند راهبردی منسجم و خلاقانه برای مداوم رقابت پایدار با چین و سایر رقباست. روسیه قدرتی است که در این شبکه جهانی می‌تواند هم سازنده باشد و هم اختلال کند و سرنوشت جنگ اوکراین مسیر آینده آن را تعیین می‌کند. اروپا به‌عنوان گره هنجاری و اقتصادی، قواعد و استانداردهایی می‌سازد که به نظم شبکه‌ای شکل می‌دهد.

**موسی موحّد:** تنش‌های شکل‌گرفته میان تهران و اروپا در ماه‌های اخیر، به‌ویژه پس از فعال‌سازی مکانیسم موسوم به ماشه و بازگشت تحریم‌ها، چشم‌انداز روابط دو طرف را در وضعیتی پیچیده قرار داده است؛ با این حال، نشانه‌هایی از تلاش برای خروج از این بن‌بست و احیای مسیر گفت‌وگو دیده می‌شود. ثبوت اخیر علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و سفر عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، به پاریس را می‌توان نخستین علانم یک «تحرك دیپلماتیک تازه» دانست؛ تحركی که هنوز در مراحل اولیه قرار دارد و قضاوت قطعی درباره نتایج آن دشوار است، اما بدون تردید حامل پیام‌های مهم درباره راهبرد جدید تهران در مواجهه با اروپا و حتی آمریکا محسوب می‌شود. لاریجانی در پیام خود تأکید کرده بود ایران «مذاکرات واقعی» را می‌پذیرد، نه مذاکراتی که نتیجه‌اش از پیش تعیین شده باشد. این سخن در لایه نخست نشان‌دهنده آمادگی تهران برای گفت‌وگو است، اما در لایه‌های عمیق‌تر، پاسخی انتقادی به سبک رفتار غرب در سال‌های گذشته است؛ رفتاری که به زعم تهران اغلب با پیش‌شرط، تهدید و تلاش برای تحمیل چارچوب‌های از پیش طراحی‌شده همراه بوده است. پیام لاریجانی در واقع اعلام می‌کند که تهران آماده ورود به گفت‌وگو است، اما تنها در صورتی که طرف مقابل رویکردی برابر، بدون فشار و بدون مسیر از پیش تعیین‌شده داشته باشد. تقریباً هم‌زمان با این موضع‌گیری، عراقچی پس از شرکت در نشست لاهه راهی پاریس شد تا با همتای فرانسوی خود دیدار کند. این دیدار در ماهی انجام می‌شود که روابط ایران و اروپا به پایین‌ترین سطح خود در یک دهه گذشته رسیده است. فعال‌شدن مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌ها از سوی سه کشور اروپایی، در کنار همراهی آمریکا با این روند به‌علاوه صدور قطع‌نامه جدید شورای حکام و پایان عمر کوتاه توافق قاهره، موجب انجماد تقریباً کامل روابط و ازین‌روفتن اعتماد شده است. اکنون سفر عراقچی به فرانسه را باید نوعی تلاش برای «بازکردن درجه‌ای» در دیوار ضخیم بی‌اعتمادی دانست؛ تلاشی که نه نشانه چرخشی بنیادین، بلکه بیشتر «آزمودن امکان تعامل» است. اروپا نیز در این مرحله در وضعیت دوگانه‌ای قرار دارد: از یک سو با فعال‌سازی ابزارهای فشار، سعی دارد تهران را وادار به پذیرش شروط خود کند و از سوی دیگر نگران تشدید بیشتر بحران و حرکت ایران به سمت گزینه‌هایی غیرقابل پیش‌بینی است. بنابراین اروپایی‌ها به‌خصوص فرانسه که معمولاً نقش پیشرو در پرونده ایران دارد، اکنون دنبال یافتن راهی هستند که هم «فشار» را حفظ کند و هم «گفت‌وگو» را از دست ندهد.

همین تناقض، گفت‌وگوهای اولیه را بیش از پیش پیچیده می‌کند؛ زیرا تهران می‌پرسد چگونه می‌توان هم‌زمان با اعمال تحریم‌ها، به زعم تهران اغلب با پیش‌شرط، تهدید و تلاش برای تحمیل چارچوب‌های از پیش طراحی‌شده همراه بوده است. پیام لاریجانی در واقع اعلام می‌کند که تهران آماده ورود به گفت‌وگو است، اما تنها در صورتی که طرف مقابل رویکردی برابر، بدون فشار و بدون مسیر از پیش تعیین‌شده داشته باشد. تقریباً هم‌زمان با این موضع‌گیری، عراقچی پس از شرکت در نشست لاهه راهی پاریس شد تا با همتای فرانسوی خود دیدار کند. این دیدار در ماهی انجام می‌شود که روابط ایران و اروپا به پایین‌ترین سطح خود در یک دهه گذشته رسیده است. فعال‌شدن مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌ها از سوی سه کشور اروپایی، در کنار همراهی آمریکا با این روند به‌علاوه صدور قطع‌نامه جدید شورای حکام و پایان عمر کوتاه توافق قاهره، موجب انجماد تقریباً کامل روابط و ازین‌روفتن اعتماد شده است. اکنون سفر عراقچی به فرانسه را باید نوعی تلاش برای «بازکردن درجه‌ای» در دیوار ضخیم بی‌اعتمادی دانست؛ تلاشی که نه نشانه چرخشی بنیادین، بلکه بیشتر «آزمودن امکان تعامل» است. اروپا نیز در این مرحله در وضعیت دوگانه‌ای قرار دارد: از یک سو با فعال‌سازی ابزارهای فشار، سعی دارد تهران را وادار به پذیرش شروط خود کند و از سوی دیگر نگران تشدید بیشتر بحران و حرکت ایران به سمت گزینه‌هایی غیرقابل پیش‌بینی است. بنابراین اروپایی‌ها به‌خصوص فرانسه که معمولاً نقش پیشرو در پرونده ایران دارد، اکنون دنبال یافتن راهی هستند که هم «فشار» را حفظ کند و هم «گفت‌وگو» را از دست ندهد.

همین تناقض، گفت‌وگوهای اولیه را بیش از پیش پیچیده می‌کند؛ زیرا تهران می‌پرسد چگونه می‌توان هم‌زمان با اعمال

## پیخ‌زدایی از روابط ایران و اروپا با سفر عراقچی به پاریس و پیام علی لاریجانی از مذاکره با آمریکا به شرط واقعی بودن

## پنجره نیمه‌باز

شدیدترین فشارها را «گفت‌وگوی واقعی» سخن گفت؟ یا این حال، تهران به نظر می‌رسد می‌خواهد مسیر را بازآماید. پیام لاریجانی و تحركات عراقچی نشان‌های از آن است که ایران می‌کوشد از قفل کامل روابط جلوگیری کند. هدف اولیه احتمالاً جلوگیری از تشدید بیشتر تنش‌هاست، اما در سطحی عمیق‌تر می‌توان گفت تهران می‌خواهد قدرت مانور بیشتری در سپهر بین‌المللی به دست آورد؛ به‌ویژه در فضایی که رقابت قدرت‌های بزرگ به سمت شکل‌دهی نظم جهانی جدید پیش می‌رود. اما پرسش اصلی این است که آیا این تحركات می‌تواند به بازگشت واقعی به میز مذاکره منجر شود؟ پاسخ در شرایط فعلی روشن نیست. از یک سو، ایران تأکید دارد تنها وارد مذاکراتی خواهد شد که تضمین‌های روشن داشته باشد و نه بر پایه فشار و تهدید. از سوی دیگر، اروپا نیز گرفتار ملاحظات داخلی، فشارهای واشنگتن و ساختار حقوقی تحریم‌هاست. در



چنین وضعیتی، احتمال اینکه این گفت‌وگوها صرفاً در سطح «ارزیابی متقابل» باقی بماند، کم نیست. نکته مهم دیگری نیز وجود دارد؛ اینکه اروپا، به‌ویژه فرانسه، در این مرحله بیش از هر چیز به دنبال آن است که نقش میانجی میان تهران و واشنگتن را ایفا کند. هرچند کشورهای اروپایی در ظاهر از استقلال خود سخن می‌گویند، اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده که در پرونده ایران، هماهنگی‌شان با آمریکا تعیین‌کننده است. از این‌رو می‌توان پیش‌بینی کرد که یکی از اهداف اصلی اروپا در ازسرگیری تماس‌ها با تهران، فراهم‌کردن بستری برای گفت‌وگوهای احتمالی میان ایران و آمریکا باشد. این موضوع البته در تهران حساسیت برانگیز است؛ زیرا ایران همواره نسبت به مذاکراتی که تحت مدیریت غیرمستقیم واشنگتن باشد، تردید داشته است. در شرایط کنونی، آنچه می‌تواند مسیر گفت‌وگو را تعیین کند، محتوای بسته پیشنهادی فرانسه و اراده واقعی اروپا برای کاهش تنش است. اگر این بسته صرفاً تکرار همان چارچوب‌های قدیمی با زبان جدید باشد، طبیعی است که تهران آن را رد خواهد کرد. اما اگر اروپا اراده امتیازاتی واقعی باشد، ولو محدود، ممکن است بتواند زمینه‌ای برای روندی تازه فراهم کند. برای درک بهتر اهمیت این موضوع باید توجه داشت که مذاکرات تنها زمانی موفق‌اند که هر دو طرف احساس کنند چیزی به دست آورده‌اند. ایران به دنبال احترام به خطوط قرمز امنیتی و هویتی خود است و اروپا نیز به دنبال کاهش خطر بحران و تضمین عدم گسترش تنش‌ها. با وجود این باید تأکید کرد که این تحركات هنوز در مرحله «آغاز» هستند. سفر عراقچی و پیام لاریجانی به معنای تغییر سیاست کلان تهران نیست، بلکه نشان‌های از ارزیابی دوباره مسیرهای ممکن است. درست به همین دلیل، هر تحلیل قطعی درباره موفقیت یا شکست این روند، در این مقطع بیش از حد شتاب‌زده خواهد بود. روابط ایران و اروپا سابقه طولانی فرافروزشیسی دارد و بارها دیده شده که امیدهای اولیه در برابر موانع ساختاری یا تغییرات ناگهانی صحنه بین‌الملل به سرعت فرومی‌ریزد. در مجموع می‌توان گفت اکنون «پنجره‌ای باریک اما واقعی» باز شده است؛ پنجره‌ای که اگر چه هنوز ناپایدار و شکننده است، اما می‌تواند نقطه آغاز حرکتی بزرگ‌تر باشد. این پنجره در گرو سه عامل کلیدی است: صداقت و اراده اروپا برای تعامل بدون فشار یک جانبه، انعطاف‌پذیری تهران در چارچوب خطوط قرمز و مدیریت هوشمندانه فضای بین‌المللی. اگر این سه عامل هم‌زمان فراهم نشود، احتمال بازگشت دوباره تنش‌ها بسیار بالااست. اما اگر فراهم شود، نیاز بتوان شاهد آغاز دوره‌ای تازه، هرچند محدود و تدریجی در روابط ایران و اروپا بود.

## هشدارهایی از جنس بنزینی در میان تذکرات شفاهی نمایندگان به مسئولان اجرایی

## اختلاف بر سر مصوبه سه‌نرخ‌ی بنزین

رئیس‌جمهور گفت: آقای دکتر پزشکیان افزایش قیمت بنزین تنها راهکار این روزهای کشور نیست. در لگن‌سازی را که تحت عنوان خودروساز معرفی می‌شوند، تخته‌کند. خودروهایی که می‌سازند نه کیفیت دارد، نه ایمنی و بیشترین مصرف سوخت را در دنیا به خود اختصاص داده‌اند. وی در ادامه با تأکید بر اینکه صرفه‌جویی سوخت را دولت از مبدأ کنترل کند، گفت: چرا هر دولتی که پای کار می‌آید حریف خودروسازان نیست؟ مردم حاضر هستند بنزین کم‌تر مصرف کنند، حاضر هستند بنزین را به قیمت جهانی بپردازند، اما انتظار دارند خودروهای باکیفیت دنیا را در همین کشور به قیمت دنیا سوار شوند، اینها را رعایت کنید.

علی بابایی‌کارنامی، نماینده مردم ساری در مجلس نیز در نشست علنی روز گذشته مجلس شورای اسلامی در تذکری شفاهی خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه بیان کرد: جنگ‌های هیرکانی متعلق به ملت ایران است. ما چندین بار درباره این موضوع تذکر دادیم و باز هم تأکید می‌کنیم که استان مازندران خدمات ملی ارائه می‌دهد اما اعتبارات استانی دریافت می‌کند. سؤال اینجاست که شما چه داده‌اید و در مقابل چه می‌خواهید؟

رئیس‌کمسیون اجتماعی مجلس در ادامه با اشاره به مباحث مطرح‌شده درباره افزایش قیمت بنزین گفت: آیا درآمد مردم به دلار است که شما بنزین را به دلار محاسبه می‌کنید و منت آن را بر سر مردم ایران می‌گذارید؟ چرا مردم را در مسیر چندراهی قرار می‌دهید؟ آیا بنزین خط قرمز من و شما نیست؟ برای مردم چه کرده‌ایم که اکنون یک‌شنبه انتظار داریم قیمت بنزین افزایش یابد؟

سیدمرتضی محمودی، نماینده مردم تهران در مجلس نیز در تذکری شفاهی بیان کرد: گران‌کردن بنزین، گردن بولدارها و ثروتمندان را کلفت‌تر می‌کند و از طرفی کمر مردم مستضعف و طبقات پایین را می‌شکند. او در ادامه تذکر خود خطاب به دولت اظهار کرد: شما قبل از اینکه سراغ گران‌سازی بنزین بروید، باید اول مشخص کنید چه کسانی در مقابل انتقال سهمیه به کارت بانکی و کد ملی ایستاده‌اند. این موارد را درست کنید. محمودی در طرح این پرسش که قاجاقی گسترده و حساب‌شده سوخت توسط چه کسانی هدایت می‌شود، گفت: باید با این موارد برخورد کنید. از طرفی باید مشخص شود چه کسی در مقابل واردات خودروهای باکیفیت و مصرف پایین ایستاده است.

هادی هاشمی‌نیا، نماینده مردم خرم‌آباد و چکیتی در مجلس شورای اسلامی، در تذکری شفاهی گفت: ما زمانی می‌توانیم ادعاکنیم بنزین و گازوئیل ملی است که به هر فرد ایرانی با کد ملی یا سربست خانوار، روزانه سهمیه مشخص اختصاص یابد و امکان انتقال سهمیه از طریق الیپلکشن و بازار مجازی فراهم شود. دولت نقش مدیریتی داشته باشد، جایگاه‌ها مجاز به دریافت کارمزد رقابتی باشند و سقف قیمت در بورس کالا کنترل شود تا عدالت اجتماعی برقرار شود. او در ادامه با انتقاد از سیاست‌های پولی در کشور تصریح کرد: سیاست‌های افزایش نرخ ارز و نرخ بهره بالا پاسخ‌گو نیستند. ضرورت دارد سیاست‌های پولی به سیاست‌های مالی هوشمندانه تغییر کند. سیاست‌های پولی انقباضی هزینه تأمین مالی را افزایش می‌دهند و نقدینگی به سمت بازارهای غیرمولد هدایت می‌شود.

محمد رشیدی، نماینده مردم کرمانشاه در مجلس نیز در تذکری شفاهی خطاب به دولت با اشاره به تغییر قیمت بنزین بیان کرد: امروز مسئله بنزین یک مسئله بسیار مهم است. این تصمیم غلطی است که گرفته‌اند. شما ماشینی که ۱۴ تا ۱۵ لیتر مصرف می‌کند به مردم داده‌اید، بعد می‌خواهید بنزین را هم گران کنید؟ دست بکشید از این سیاست‌های غلط. هم به مردم دارید چوب می‌زنید، هم می‌گویید پیاز بخورند و هم جریمه شوند. نماینده مردم کرمانشاه در مجلس تصریح کرد: اجازه بدهید مردم از ماشین‌های روز دنیا با مصرف کم و خودروهای هیبریدی استفاده کنند، بعد بنزین را گران کنید. این سیاست غلط است و ما قطعاً مخالف هستیم و مجلس در مقابل این سیاست خواهد ایستاد. رشیدی خطاب به دولت اظهار کرد: خواش می‌کنم از سیاست‌های غلط اقتصادی خود برگردید و یک وحدت رویه اقتصادی در دولت در پیش بگیرید که به نفع ملت باشد و مردم را ریش ازین ناراحت نکند.

## گزارش

## ادعای عبور جنگنده‌های اسرائیلی از آسمان عراق بدون تأیید رسمی مانور با عملیات؟؟

با گذشت کمتر از ۲۴ ساعت از انتشار یک گزارش بحث‌برانگیز درباره پرواز جنگنده‌های اسرائیلی در آسمان عراق و حرکت آنها تا نزدیکی مرز ایران، منابع رسمی در تهران و بغداد هنوز هیچ تأیید مستقیمی درباره وقوع عملیات نظامی ارائه نکرده‌اند. با این حال، سطح هشدار و آماده‌باش در بخش‌هایی از مرزهای غربی ایران افزایش یافته و ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که در صورت صحت ادعاهای مطرح‌شده، این اقدام احتمالا بخشی از یک مانور یا شبیه‌سازی پروازی بوده است، نه یک عملیات تهاجمی واقعی. ماجرا از آنجا آغاز شد که یک رسانه اسرائیلی مدعی شد چند جنگنده ایران رژیم سه‌شنبه‌شب وارد حریم هوایی عراق شده و تا مناطق هم‌مرز با ایران پیش رفتند. به گزارش خبرتلاین، به نقل از یورونیوز، پایگاه خبری «جی‌فید» در روایت خود «ادعا کرده است که پرواز جنگنده‌های اسرائیلی در آسمان عراق با انفجارهای صوتی همراه بوده است». براساس همین گزارش، این جنگنده‌ها در جریان عملیات یادشده «احتمالا شلیک‌های شبیه‌سازی‌شده را تمرین کرده‌اند» و سپس «بدون آسیب از این عملیات به اسرائیل بازگشته‌اند». جی‌فید این پروازها را «قماری خطرناک» توصیف کرده که می‌توانست زمینه‌ساز درگیری دیگری با ایران شود.

در توضیحات تکمیلی این رسانه آمده است که ساکنان محلی در شرق عراق، به‌ویژه در استان میسان و اطراف شهر عماره، صدای جنگنده‌ها و انفجارهای صوتی را شنیده‌اند. استان میسان عراق مستقیماً با استان‌های ایلام و خوزستان ایران مرز مشترک دارد و همین موضوع به حساسیت گزارش افزوده است. با این حال، نه دولت عراق و نه مقامات نظامی ایران تاکنون هیچ‌گونه نشانه‌ای دل بر ورود جنگنده‌های خارجی به محدوده‌های مرزی یا نزدیک‌شدن آنها به مرز ایران منتشر نکرده‌اند.

در بخش دیگری از گزارش یورونیوز به نقل از «جی‌فید» آمده است که هم‌زمان با این پروازها، «هواپیماهای سوخت‌رسان نیروی هوایی آمریکا از نوع KC-135 در نزدیکی مرز عراق و ایران مشاهده شده‌اند»، هواپیماهایی که سپس مسیر خود را به سوی پایگاه هوایی العُجَید در قطر تغییر داده‌اند. جی‌فید مدعی است رویدادهای مذکور ممکن است بخشی از یک «عملیات شناسایی برای ارزیابی توان دفاعی ایران» در شرایط افزایش تنش‌های منطقه‌ای باشد.

با وجود این ادعاها، منابع امنیتی و دیپلماتیک تأکید می‌کنند که هیچ نشانه‌ای از انجام حمله یا حتی ورود به حریم هوایی ایران وجود ندارد و تحلیل‌های اولیه بر این نکته استوار است که «اگر پروازی انجام شده باشد، ماهیت آن بیشتر شبیه‌سازی و تمرینی بوده است». در همین چارچوب، جو عمومی در مرزهای غربی حالی احتیاطی به خود گرفته، اما هیچ وضعیت غیرعادی یا نشانه‌ای از تهدید فوری گزارش نشده است.

در تهران نیز ظهر روز گذشته صدای عبور یک جنگنده توجه شهروندان را جلب کرد؛ موضوعی که برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی آن را با ادعاهای مطرح‌شده درباره حرکت جنگنده‌های اسرائیلی مرتبط دانستند. اما روابط‌عمومی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای، این گمانه‌زنی‌ها را رد کرد و توضیح داد که «بیش‌ازظهر چهارشنبه پنجم آذرماه، یک فروند جنگنده میگ ۲۹ متعلق به نیروی هوایی ارتش در راستای انجام مانورهای روزانه از آسمان تهران عبور کرده است». در این اطلاعیه تأکید شده که چنین پروازهایی «روتین و مسبق به سابقه» بوده و «در آینده نیز ادامه خواهد داشت».

این توضیح نشان می‌دهد که تحركات هوایی داخلی در تهران هیچ ارتباطی با ادعاهای مطرح‌شده از سوی رسانه اسرائیلی ندارد و بخشی از برنامه‌های عادی نیروی هوایی است. این حال، هم‌زمانی آن با فضای خبری پیرامون گزارش «جی‌فید» موجب شده است سطح حساسیت عمومی نسبت به تحركات نظامی در آسمان افزایش یابد.